

نگاه

منابع اقتصادی بیشتر زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی قوی‌تر

و در سینما، کتاب، موسیقی، کنسرت و... نقش دارد. برای تأمین هزینه‌های مسافرت فرهنگی به بودجه احتیاج دارد. به این توجه کنید که در چندسال گذشته نرخ رشد منفی داشتیم و تازه امیدواریم که به صفر برسیم. وقتی مردم جامعه‌ای فقیر و فقیرتر می‌شوند، مالیات مستقیم و غیرمستقیم می‌گیرند. از مردم می‌گیرند هم کمتر می‌شود. تصور کنید که قیمت نفت هم اگر پایین بیاید، هزینه‌هایی که مجموعاً دولت و بخش خصوصی می‌تواند برای این زیرساخت‌ها اختصاص دهد چقدر کاهش پیدا می‌کند و توانایی برای تقویت آنها چقدر پایین می‌آید. زیرساخت اجتماعی مثل همین که

مهدی تقوی
اقتصاددان



باید باور کنیم که پیوند اقتصاد و زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی پیوندی محکم است به این معنا که هر چه اقتصاد شکوفاتر و نرخ رشد جامعه بیشتر باشد این زیرساخت‌ها می‌توانند بیشتر تقویت پیدا کنند. اقتصاد توسعه یافته باعث می‌شود در بودجه دولت هزینه‌هایی که صرف زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود هم از

در تهران مترو ساخته شده است و این دارد انتقال افراد را از نقطه‌ای به نقطه دیگر تسهیل می‌کند و اگر نبود وقت بیشتری صرف مسیر و رفت و آمد افراد می‌شد. با گسترش دانشگاه‌ها که بخشی از آن به عهده بخش خصوصی بوده با اضافه شدن کتاب‌های تلویزیون و بیشتر شدن کتابخانه‌ها همه اینها به بودجه‌ها ربط دارند و هر چه وضع اقتصادی دولت و مردم بهتر شود، مالیات بیشتری به دولت می‌پردازیم و توانایی خرج دولت افزایش پیدا می‌کند. همان طور که در این چندسال که نرخ رشد منفی بود در تعمیر زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی قدیمی و ساخت زیرساخت‌های جدید تأخیر داشتند.

گفت‌وگو

مهدی یازوکی در گفت‌وگو با «شهر وند»:

تفکر ضد توسعه‌ای و غیر علمی پر آموزش کشور حاکم است

حیات اجتماعی مردم یک جامعه، همچنان که در گرو اقتصاد و معیشت است و به آن وابستگی بی‌انداز می‌دارد، اما بدون ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز نمی‌توان انتظار جامعه‌ای را داشت که در آن افراد به سمت اخلاق و وجدان‌گام بردارند و برای بهبود تمامی ابعاد زندگیشان تلاش کنند و از این منظر اقتصاد تنها بخشی از چرخه‌ای است که می‌تواند برای شکل دادن به یک جامعه آرمانی و اصیل موثر باشد. مهدی یازوکی، اقتصاددان و استاد دانشگاه اما دست یافتن به توسعه اجتماعی-فرهنگی را پیش‌زمینه توسعه اقتصادی می‌داند و ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز مقدم بر زیرساخت‌های اقتصادی می‌داند. چرا که جامعه با اخلاق و فرهنگ، می‌تواند به اقتصاد و سیاست درست و اصولی دست یابد و در غیر این صورت از دست یافتن به آن بازمی‌ماند و این در حالی است که از نظر این استاد دانشگاه بسیاری از زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی در جامعه ما به درستی شکل نگرفته‌اند و برای بسط و گسترش شان نیز تلاش کافی صورت‌نپذیرفته است. نظرات وی در این خصوص در ادامه می‌آید:

تعریف شما از زیرساخت‌های اجتماعی - فرهنگی و نسبت آن با زیرساخت‌های اقتصادی چیست؟

توسعه اقتصادی در حقیقت زیرساخت‌هایی که کشور در این زمینه به آن نیاز دارد، دارای عوامل و پیش‌زمینه‌های متعددی است که از جمله این عوامل می‌توان به نظم، نیروی انسانی متخصص، سرمایه، تکنولوژی، سازماندهی، مدیریت و... اشاره کرد. اما یکی از اصلی‌ترین عوامل توسعه اقتصادی مقوله فرهنگ است.

چنانچه ما توسعه اقتصادی را به یک درخت تشبیه کنیم، فرهنگ، ریشه تحولات آن به حساب می‌آید. اما فرهنگ به مجموعه باورها و اعتقادات مردم یک جامعه گفته می‌شود

که متأسفانه این فرهنگ در جامعه‌ای چون جامعه ایران متناسب با نگاه توسعه‌های شکل گرفته است. اما چنانچه فرهنگ بخواهد جامعه‌ای را به سمت توسعه رهنمون سازد، نیازمند زیرساخت‌هایی است که ما از آنها تحت عنوان زیرساخت‌های اجتماعی-فرهنگی نام می‌بریم که این زیرساخت‌ها نیز دارای ویژگی‌هایی است. نخستین ویژگی، حاکمیت نگرش علمی بر باورهای مردم جامعه است. به این معنا که تمامی فعالیت‌ها و اعمالی که توسط افراد جامعه صورت می‌پذیرد، باید با سطره نگاه علمی باشد. دومین زیرساخت فرهنگی-اجتماعی که می‌تواند توسعه را با خود به همراه آورد، باور فرهنگی به برابری انسان‌هاست. این امر نه تنها در تمامی جوامع، بلکه در قرآن نیز مورد اشاره بوده است و بر اساس آموزه‌های قرآن نیز ما امکان نابرابر کردن انسان‌ها به ناحق را نداریم و جوامعی که چنین زیرساختی دارند حرکتشان رو به جلو است.

سومین ویژگی باور فرهنگی به آزادی انسان‌هاست و به این معناست که حقوق شهروندی رعایت شود.

زمانی که حقوق شهروندی در جامعه‌ای رعایت شود و باور عمیق و دقیقی برای آن وجود داشته باشد، بدون شک جامعه در راستای توسعه یافتگی قدم می‌گذارد.

چهارمین ویژگی که می‌تواند زیرساخت اصلی و اساسی برای فرهنگ و جامعه باشد، باور به لزوم احترام متقابل به حقوق دیگران است.

به این معنا که همان‌طور که ما حق حرف زدن داریم، دیگران هم حق حرف زدن دارند. چنانچه در جامعه‌ای این موارد به عنوان اصول اصلی و اساسی پذیرفته شود و مورد استفاده قرار گیرد، آن جامعه هم به سمت توسعه حرکت می‌کند و هم زیرساخت‌های فرهنگی، اجتماعی و به تبع آن اقتصادی قوی خواهد داشت.

اما در بسیاری از موارد، زیرساخت‌های اجتماعی - فرهنگی، زیرمجموعه زیرساخت‌های اقتصادی قرار می‌گیرند و حتی بسیاری ساخت سسینما، تئاتر و... را از جمله زیرساخت‌های اصلی توسعه فرهنگی-اجتماعی به شمار می‌آورند و مواردی که شما به آن اشاره کردید را تحت این عنوان به حساب نمی‌آورند...

این نگرش اشتباهی است و در حقیقت همین مورد هم عاملی شده است تا زیرساخت‌های فرهنگی، یعنی مواردی که بر آن تأکید کردم، نادیده گرفته شوند یا از آنها برداشته‌اند اشتباهی شود. این در حالی است که این موارد

رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند. دیدگاه‌ها و باورهای فرهنگی، تحولات اجتماعی را می‌سازند و این تحولات و نگاه اجتماعی است که بر اقتصاد نیز اثر گذار است. جامعه‌ای که در آن دروغ، نفاق و مشکلات اخلاقی و رفتاری

که به انواع و اقسام فسادهای اقتصادی کشیده می‌شود. به این ترتیب

ما نمی‌توانیم هیچ‌یک از ابعاد جامعه را از یکدیگر جدا فرض کنیم و از این رو توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، تنها در کنار توسعه زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی است که معنا می‌یابد. بخشی چون ساخت و احداث مواردی که نام بردیم، می‌تواند در این مجموعه قرار گیرد اما نمی‌تواند معنای اصلی این امر را برساند و در حقیقت عامل رشد و ارتقای این زیرساخت‌ها شود.

اما در سایر کشورها، به خصوص کشورهای توسعه یافته، چگونه این توازن را میان ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی-اجتماعی و زیرساخت‌های اقتصادی به وجود آورده‌اند؟

در کشورهای توسعه یافته و کشورهاییک که بر مبنای عقلانیت عمل می‌کنند، بخش خصوصی فعال وجود دارد که این بخش خصوصی از افرادی تشکیل شده که نسبت به حضور دولت و رقبای دیگر و فعالیت آنها، حساسیت نشان می‌دهند و دلیل این امر نیز به دلیل وجود توسعه سیاسی در این کشورهاست. برخلاف نظر بسیاری از افراد که توسعه اقتصادی را پیش‌زمینه سایر موارد می‌دانند، من بر این نظرم که توسعه سیاسی پیش‌زمینه و اساس سایر توسعه‌هاست. در کشور ما این دو توسعه با یکدیگر دچار پارادوکس در عمل شده‌اند و هر یک را مانعی بر سر راه دیگری می‌دانند.

از این منظر زمانی که عده‌ای درصدد دست یافتن به توسعه سیاسی در کشور هستند، از توسعه اقتصادی بازمی‌مانند و بالعکس. علاوه بر این در این جوامع به دلیل بسط توسعه سیاسی، زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی مناسبی نیز شکل گرفته است و از این رو همه چیز بر مبنای عقلانیت و قانون پیش می‌رود و این در حالی است که ما با چنین فضای، یعنی سطره عقلانیت و قانون مواجه نیستیم و به همین دلیل هم با عدم بسط زیرساخت‌های فرهنگی

روبرویم.

راه حل این مشکل را در چه می‌دانید؟ جامعه ایران به لحاظ فرهنگی دچار مشکلات عدیده‌ای شده است و به همین دلیل نیز شاهد حرکات غیر علمی بسیاری در سطح جامعه هستیم و به دلیل همین ضعف‌های فرهنگی نیز اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مان دچار مشکل شده است. چرا که شاهبیت تحولات اجتماعی که تأثیرگذار در حوزه اقتصاد نیز هست، همانا فرهنگ است. اما این فرهنگ متأسفانه در خانواده‌ها و در مدارس به درستی آموزش داده نمی‌شود و برعکس بسیاری از باورهای فرهنگی نادرست نهادینه می‌شود. برای مثال ما سیستم توصیفی را در مدارس به راه انداخته‌ایم اما معلم‌انمان را برای آموزش این سیستم تربیت نکرده‌ایم و از این رو تفکر ضد توسعه‌ای بر آموزش کشور که اصل تفکر ضد توسعه‌ای است، زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی بر اساس تعریفی که در ابتدا گفتم، یک روزه نمی‌تواند در جامعه‌ای شکل گیرد، بلکه این زیرساخت‌ها باید عمیق شوند و در قالب جامعه فرو روند تا بتوان اثرگذاری لازم را از آنها دید و باید به این نکته توجه کرد که یک کشور تنها به ساخت جاده، راه‌آهن، برج

و... نیاز ندارد، بلکه پیش از بهبود زیرساخت‌های اقتصادی، باید در فکر زیرساخت‌های فرهنگی



خانواده مهم‌ترین سازنده زیرساخت‌های رشد دهنده

مصطفی تبریزی
روانشناس اجتماعی



و شالوده در جامعه بسیار محکم است ولی باید ببینیم آیا این زیرساخت‌ها مطلوب است یا مضر؟ به عبارت دیگر زیرساخت‌ها یا رشد دهنده هستند یا بازدارنده. در حالی که بهترین و بدترین جوامع هم زیرساخت و بنیان دارند، در جامعه ما غالب زیرساخت‌ها رشد دهنده نیستند؛ یعنی به گونه‌ای بوده‌اند که بیشتر نقش مانع و بازدارندگی در مسیر توسعه در حوزه‌های مختلف داشته‌اند. زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی امروز جامعه ما با نواقص عمده‌ای مواجه است. محصول زیرساخت‌های غلط نحوه رانندگی‌های ما در سطح شهر است که خودخواهی به جای دگرخواهی و احترام به هم نوع در آن موج می‌زند. محصول زیرساخت‌های نادرست امروز در رفتار شهروندان بروز کرده است؛ مثل این که جامعه ما بیشتر از این که در امور اجتماعی فعال باشد منفعل و نظاره‌گر است. هر زیرساختی ثمرات خود را دارد و درست مثل درخت که میوه خاصی می‌دهد. اگر زیرساخت بر مبنای عدالت و آزادی باشد محصول آن تفکر و تعقل در میان مردم می‌شود؛ اگر زیرساخت‌ها تولید کننده تقلید، خودخواهی و انفعال باشد جامعه با معضلات بسیار فرهنگی و اجتماعی روبرو خواهد شد. زیرا همه زیرساخت‌ها در همه حوزه‌ها روی هم تأثیر گذار هستند؛ زیرساخت‌های فرهنگی سازنده زیرساخت اقتصادی و اجتماعی هستند.

همان‌طور که اشاره کردم مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهادی که در بروز و شکل‌گیری زیرساخت‌ها تأثیر گذار است خانواده و والدین هستند، پس بهترین راهکاری که می‌توان برای رفع نواقص پایه‌ای و اصولی آرایه داد، همان آموزش‌های همگانی به پدر و مادرها برای رشد دادن بچه‌ها و بار آوردن آنها به عنوان انسانی متعادل است. مباحث تربیتی در این میان نقش بسیار مهمی دارند. نهاد‌های دیگر در کنار خانواده نقش خدمتگزار دارند، از مدرسه گرفته تا رادیو و تلویزیون اینها واسطه هستند که امکانات را ایجاد می‌کنند ولی نقش واقعی در شکل دهی به زیرساخت‌های رشد دهنده را خانواده بر عهده دارد.

مدرسه، انعکاسی از جامعه

امیلیا نرسیسیان
انسان‌شناس



راتن همه‌یکند و نگاه نمی‌کند کسی چاق است یا لاغر و تفاوت‌ها را در نظر نمی‌گیرد. از طرفی آموزش و پرورش کشور توسعه یافته‌ای مثل ما مجبور است این کار را بکند اما همین مسأله باعث می‌شود خیلی از توانایی‌های ایرانی جماعت از بین برود و استعدادها خفه شود و نتوانیم در آینده این پتانسیل‌ها استفاده کنیم. یکسری از رشته‌ها معلوم نیست چرا املاک هوش و ذکاوت افراد شده است. در صورتی که آقای گاردنر می‌آید A هوش را برای هر انسان مطرح می‌کند که یکی از آنها ریاضی است و در آن ادبیات، خوب صحبت کردن، هوش زبان شناختی، نقاشی و چیزهای دیگر در نظر گرفته شده است. چیزهایی که پایه‌های فرهنگی و اجتماعی ما را می‌سازند اما ظاهراً در فرهنگ ما در دهه‌های پایین قرار گرفته است. باید یک بازنگری در این مسائل نمود و آدم‌ها بتوانند بر اساس استعدادهایشان راه خودشان

را انتخاب کنند. الان خیلی بزرگی از دانشجویان ما را کسانی تشکیل می‌دهند که رشته‌هایی را که دوست دارند، نداشت قبول نمی‌شوند و وارد رشته‌هایی می‌شوند که علاقه‌ای به آنها ندارند و این باعث می‌شود همه زندگیشان تحت تأثیر قرار بگیرد.

باید در نظر داشته باشیم که همه چیز از دوره ابتدایی شروع می‌شود. در خیلی از دبستان‌های ما متأسفانه و بر اساس تجربه من یک شرایطی به وجود آمده که اولیای مدرسه و معلمان به بچه‌ها

نمی‌کنند بلکه به پدر و مادر او نگاه می‌کنند. اگر پدر مادر معمولی داشته باشد خیلی به او خوش می‌گذرد ولی اگر خانواده ضعیف‌تری آمده باشد، احساس ضعف می‌کند. مدرسه باید بتواند بستری را برای افراد مهیا کند که بتوانند خودشان و استعدادهایشان را بیابند. چرا که آنها کسانی هستند که در آینده می‌خواهند جامعه را بسازند. مدرسه هم انعکاسی از جامعه ما است و الگوهای اجتماعی آن بعد هم ادامه پیدا می‌کند و در محیط‌های دانشگاه و بعد کار با افراد باقی می‌ماند. آدم‌ها باید بتوانند این فاصله‌ها کم است یا اصلان نیست و اگر چیزی یاد گرفته می‌شود برای همه است و همه می‌توانند از دانش استفاده کنند و در کارها و مباحث شریک هم باشند.

بهترین و بدترین جوامع هم زیرساخت و بنیان دارند در جامعه ما غالب زیرساخت‌ها رشد دهنده نیستند؛ یعنی به گونه‌ای بوده‌اند که بیشتر نقش مانع و بازدارندگی در مسیر توسعه در حوزه‌های مختلف داشته‌اند؛ زیرساخت‌های اجتماعی-فرهنگی امروز جامعه ما با نواقص عمده‌ای مواجه است

